



The Translated Quran 704 Introducing the Manuscript of

Banafsheh Al-Sadat Safavi

Ph.D candidate, Department of Persian Language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: safavi.bs@gmail.com

Ata Mohammad Radmanesh

*Corresponding author, Professor of Persian Language and Literature Department, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: ata.radmanesh1398@gmail.com

Mahboubeh Khorasani

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: Najafdan@gmail.com

Abstract

Objective: Translating and interpreting the Quran into Persian is one of the surprisingly rich and less well-received treasures of the Persian language that in terms of vocabulary, structural diversity and phonetic transformations are much more productive than some of our known and less known Persian texts. The Quran Motarjam 704 with a few drops is a precious manuscript in Transoxianian dialect, with a solid language and its Persian words belong to Dari-speaking mainland namely Transoxiana and eastern Khorasan. The land of Transoxiana was formerly called Fara-rood (on the other side of river) and for over five centuries has been the cradle of Islamic civilization in Iran and the center of Iranian government.. The first translation of a well-known interpretation of the Quran into Persian or translation of the Tabari's commentary, was done by the Persian scholars of Fara-Rood (Transoxiana) and Nasafi's commentary along with many other ones such as Darvajegi and Gajdavani, Mogadamatol-Adab, Takmelatol -Asnaf, sahafatol- Azra, Tajol-Asami, Magasedollogat, Anisol- Moasherin and Matlae -Maghased have also been compiled in Persian language in this area.

Methodology: This qualitative research is descriptive documentary which is done by using library method. What follows is an example that introduces the whole manuscript of the Quran 704 which is kept in Astan Ghods Razavi Library.

Findings: Paying attention to the midlines translation of this Quran shows that it is remarkable in terms of lexical, syntactic and phonetic properties, words such as difez (locast, tick) sare row (journey), Barshafidan (to become known), andokhsidan (take refuge), baraf rudan (different miscellaneous) which are not mentioned in the most of Persian dictionaries are found in this

translation. collecting pure Persian words enriching vocabulary, developementing of historical grammer, preparing Iranian dialectology atlases, realizing different meanings of Persian vocabulary and solving problems of ancient texts with the help of Persian equivalents in these translations, and accessing to some linguistic differences, disparate Persian species and dialects in the Geographical areas of Persian language. The last but not the least in this research we seek to take forgotten face of this valuable version, by introducing it to the Quranic researchers and Persian lovers.

Conclusion: The translation of this Quran has many linguistic consonant with Nasafi commentary and its cross-section letters have been translated the same as translation of Tabari commentary event though the first and last pages of this version has dropped and we do not know the exact time of its writing and its scribe's name but the language of its translation is older than early eight century. Seemingly, it is the same as the translation's language of Quran 1089 written in the fifth century by Najm-suri.

Keywords: Manuscript, Transoxiana, Quran Motarjam (translated Quran), translation, interpretation, dialect translation.

Article type: Research

Publisher: Central Library of Astan Quds Razavi



The author(s)

Library and Information Sciences, 2021, Vol. 24, No.3, pp. 214-241.

Received: 12/11/2019 - Accepted: 20/06/2020

معرفی نسخه خطی قرآن مترجم ۷۰۴

بنفشه السادات صفوی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. رایانامه: safavi.bs@gmail.com

عطا محمد رادمنش

*نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. رایانامه: ata.radmanesh1398@gmail.com

محبوبه خراسانی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. رایانامه: Najafdan@gmail.com

چکیده

هدف: گردآوری واژگان سره فارسی، کمک به افزودن اطلاعات اطلس‌های گویش‌شناسی زبان‌های ایرانی، حل دشواری‌های متن‌های کهن به یاری برابره‌های فارسی این ترجمه، برخی از اهداف نقد و بررسی این نسخه است.

روشن‌شناسی: این پژوهش، پژوهشی کیفی است، به روش توصیفی-اسنادی و با شیوه گردآوری کتابخانه‌ای انجام یافته است. جامعه آماری و حجم نمونه نیز کل نسخه خطی قرآن مترجم ۷۰۴ است که در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.

یافته‌ها: ترجمه این قرآن زبانی استوار دارد و واژگان فارسی آن متعلق است به سرزمین اصلی زبان دری یعنی ماوراءالنهر و خراسان شرقی. مردم این سرزمین گونه‌ای از زبان را که مرکب از زبان‌های سغدی، دری و عربی بود، با خط عربی به کار گرفتند و آن را فارسی فرارودی نامیدند. فرارود از حیث داشتن ترجمه‌های قرآن به فارسی، یکی از غنی‌ترین و پر بارترین حوزه‌هاست. نسخه مورد نظر با وجود همخوانی‌های مشترک با برخی آثار در این منطقه، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که مترجم بر اساس گویش خاص، در زمان و مکان خویش آورده است. دقت در ترجمه‌های میان سطری این قرآن نشان می‌دهد از نظر لغوی، نحوی و آوایی ارزش بسیار دارد.

نتیجه‌گیری: زبان ترجمه این قرآن، قدیمتر از اوایل سده هشتم را نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد که همانند زبان ترجمه قرآن معروف به ۱۰۸۹ در سده پنجم باشد که نجم الثوری نوشته است. همچنین این متن اشتراکات زبانی بسیاری با تفسیر نسفی دارد و حروف مقطعه در آن، همچون ترجمه تفسیر طبری، ترجمه شده است.

کلیدواژه‌ها: نسخه خطی، ماوراءالنهر، قرآن مترجم، ترجمه، تفسیر، گویش.

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

© نویسندگان



کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۴۰۰، دوره ۲۴، شماره ۳، شماره پیاپی ۹۴، صص. ۲۱۴-۲۴۱.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۸/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۳۱

مقدمه

ماوراءالنهر سرزمینی است در شمال رود جیحون، جایی که امروزه تمام کشور ازبکستان و بخش اعظمی از تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان را شامل می‌شود و به مدت پنج قرن، بزرگترین مهد تمدن اسلامی ایران و مرکز حکومت‌های ایرانی بوده است.

با ورود اعراب، مردم این سرزمین، زبان پهلوی را که بی‌گمان یکی از مهمترین نمادهای ملی و فرهنگی آنان به شمار می‌رفته سخت مورد توجه قرار دادند. «آنان پیش از آمدن اعراب و ساکن شدن آن‌ها در ماوراءالنهر (فرارود) به زبان سغدی سخن می‌گفتند، اما برای نوشتار خطّ عربی را انتخاب کردند و گونه‌ای از زبان را که ترکیبی از زبان سغدی، زبان دری و زبان عربی بود به کار گرفتند و گونه فارسی فرارودی نامیدند» (رواقی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸).

این گونه زبانی، همچنان به زندگی خود ادامه می‌داد تا این که پس از غلبه شیعیان بر حوزه فرارود، گسل فرهنگی میان این حوزه و ایران پدید آمد و زبان فارسی فرارودی نتوانست آنچنان که در سده‌های پیشین، راه خود را دنبال کند. پس از انقلاب اکتبر شوروی (۱۹۱۷ م) «به همت بزرگانی چون صدرالدین عینی، خون تازهای در رگ‌های اینگونه زبانی روان شد و با به کارگیری واژگان سده‌های نخستین هجری تا قرن هشتم و نهم، جانی تازه در کالبد آن دمیده شد» (همو، ۱۳۹۲، ص. ۲۰).

زبان فارسی فرارود یا گونه فارسی فرارودی با زبان فارسی حوزه‌های جغرافیایی دیگر، تفاوت‌های بسیاری داشته و دارد؛ «اثرپذیری این گونه زبانی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی، به ویژه سغدی، سبب شده است که ناهمگونی‌های فراوانی میان گونه فارسی ماوراءالنهری و دیگر گونه‌های زبان فارسی پیدا شود» (رواقی، ۱۳۸۶، ص. ۳۵۴).

ترجمه قرآن به زبان فارسی از اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری آغاز شده است. این واقعه مهم فرهنگی، خود سرغاز تحولی بزرگ بود و چشم‌اندازی بس گسترده، در ادب پارسی پدید آورد (سادات ناصری، ۱۳۶۹، ص. ۸).

فرارود (ماوراءالنهر) با شهرهای بزرگی چون بخارا، سمرقند، فرغانه، خجند، اسفهره و قرشی (نسف) با حوزه‌های درسی گوناگون، از حیث داشتن ترجمه‌های قرآن به فارسی، یکی از غنی‌ترین و پربارترین حوزه‌هاست. نخستین ترجمه-تفسیر شناخته و در دسترس از قرآن به فارسی؛ یعنی ترجمه تفسیر طبری، به دست عالمان فارسی زبان آن سوی رود، سامان گرفته است و شماری از فرهنگنامه‌های قرآنی مانند: لسان‌التنزیل و المستخلص در این حوزه فراهم شده‌اند^۲ (رواقی، ۱۳۸۶، ص. ۳۵۳).

توجه به ترجمه واژه‌های قرآن، بیشتر در نواحی دور از خلافت به ویژه مشرق ایران یعنی ماوراءالنهر رونق داشته است و نفوذ زبان عربی- با گسترش اسلام- سبب وسعت زبان دری شد.

تلاش برای فهم قرآن به زبان‌ها و لهجه‌های محلی، به ویژه در خراسان و بخش‌های شرقی ممالک اسلامی که عربی‌دانی به عالمان و دانشوران معدودی اختصاص داشت، به حدی بوده است که بتوان از وجود ترجمه و تفسیرهای بیشتری در این مناطق اطمینان حاصل کرد.

امروزه می‌توان بر پایه ناهمخوانی‌های زبانی این ترجمه یا ترجمه -تفسیرها، به برخی از تفاوت‌های زبانی گونه‌ها و گویش‌های ناهمخوان زبان فارسی در حوزه‌های جغرافیایی ایران دست پیدا کنیم.

در این حوزه جغرافیایی، تفسیرهای نسفی و درواجکی و غجدوانی و بسیاری فرهنگ‌نامه‌های بومی به فارسی همچون مقدمه‌الادب، تکمله‌الاصناف، صحیفه‌العذرا، تاج‌الاسامی، مقاصد اللغه، انیس‌المعاشرین، مطلع مقاصد و صراح تألیف شده‌اند.

حوزه فرارود در رشته‌های علمی و فرهنگی نیز، همچون پزشکی، نجوم و عرفان، یکی از حوزه‌های فعال بوده است؛ کتاب‌هایی چون: هدایه‌لمتعلّمین فیالطب، دانشنامه‌علایی، التّفهیم، شرح تعرّف و خلاصه شرح تعرّف و بسیاری دیگر از متن‌های فارسی در این سرزمین تألیف و تصنیف شده‌اند؛ جدا از این که ماوراءالنهر (فرارود) خاستگاه نخستین شاعران زبان فارسی نیز بوده است (همو، ۱۳۸۶، ص. ۳۵۳-۳۵۴). رودکی سمرقندی، نظامی عروضی سمرقندی، شهاب‌الدین احمد نسفی سمرقندی، ابوعلی سینا، منجیک ترمذی، ادیب صابر ترمذی، کمال خجندی و نظایر آن، از این گروه هستند.

به نظر می‌رسد تقسیم زبان فارسی بر اساس دوره، دقیق نیست و هر منطقه جغرافیایی به شکل مجزا باید بررسی شود؛ زیرا ویژگی‌های واژگانی و ساختاری و آوایی زبان فارسی در این حوزه‌ها، کاربرد یکسانی نداشته است. برای مثال: «در دوره‌ای که سبک خراسانی را از آن زمان می‌شناسند، دست کم چهار تا پنج گونه از زبان فارسی را می‌شناسیم که در حوزه‌های جغرافیایی متفاوت ایران به کار گرفته می‌شدند و ناهمخوانی‌های زبانی گسترده‌ای با یکدیگر داشته‌اند (رواقی، ۱۳۹۴، ص. ۵). پس، از نگاه علمی و کاربردی، به هیچ روی پذیرفته نیست که نوشته‌های چند سده را در قالب یک سبک - خراسانی یا عراقی - بدانیم.

تصحیح یا آراستن و پیراستن متن‌های کهن فارسی از پیچیده‌ترین پژوهش‌های ادب فارسی است. به خصوص تصحیح ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن، دشواری‌ها و پیچیدگی‌های بیشتری برای مصححان دارد؛ زیرا نمی‌توان با سبک‌شناسی‌های امروز، به نتیجه مطلوبی رسید.

«ناآگاهی از این تفاوت شگرف زبانی و فرهنگی در این ترجمه‌ها و توانمندی زبان فارسی سبب شده دانش و روش و نگرش هزار ساله مترجمان قرآن، مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گیرد و نتوانیم به فرهنگ تاریخی زبان فارسی دسترسی پیدا کنیم» (رواقی، ۱۳۸۶، ص. ۳۵۴).

معرفی نسخه

کتابخانه هزار ساله آستان قدس رضوی، گنجینه بسیار باارزشی است که شامل هزار نسخه قرآن خطی است و از این تعداد، نزدیک به چهارصد نسخه قرآن، ترجمه فارسی دارد. قرآن مورد نظر ما، تک نسخه ارزشمند و منحصر به فردی است که به قرآن مترجم ۷۰۴ مشهور است. آغاز و انجام آن افتادگی دارد و کاتب آن نامعلوم است. قرآن مترجم ۷۰۴ در ۱۰۴۰ صفحه و ۵۲۰ برگ کاغذ دولت آبادی حنایی ضخیم، قرآنی است با افتادگی‌هایی اندک و ترجمه فارسی که در هر صفحه از آن ۹ سطر قرآن، به خط نسخ جلی و ۹ سطر ترجمه، به خط نسخ خطی، با نشانه‌هایی از خط ثلث دیده می‌شود.^۳

تنها تزئینات نسخه، علایم سجاوندی است و اسامی سوره که به سنگرف نوشته شده؛ فواصل آیات دوایر کوچک سنگرفی و در بیشتر موارد بدون نشانه است. شماره آیات مطابق با قرآن‌های امروزی نیست و اغلب یکی دو آیه اختلاف دارد. برای مثال سوره زخرف (۸۴) آیه دارد، اما در قرآن‌های چاپی امروز (۸۹) آیه دارد. در ابتدای بیشتر سوره‌ها با جوهر قرمز، اسم سوره و تعداد آیات آن به عربی نوشته شده است. برای مثال، سوره القصص ثمان و ثمانون آیه سوره قصص، (۸۸) آیه.

این نسخه ارزشمند در محرم الحرام ۱۳۴۳ قمری مطابق با ۱۳۰۳ شمسی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۷۰۴ ثبت شده است و در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) نیز معرفی نشده است.^۴ محمدجعفر یاحقی، در ابتدای این نسخه قرآن، یادداشتی این چنین، نگاشته‌اند: «قرآنی است کامل، فقط سوره فاتحه، یکی دو صفحه از سوره بقره و قسمتی از آخر سوره سبأ و جزئی از اوّل سوره فاطر افتادگی دارد. علاوه بر این، از سوره عصر تا آخر قرآن نونویسی شده است. قرآنی است ممتاز و بسیار شبیه است به قرآنی که در شماره سوم فرهنگنامه قرآنی فیش شده و تاریخ کتابت این نسخه به اوایل قرن هشتم (۷۹۵) می‌رسد. در ترجمه آن، برابری بسیار عالی و ممتاز دیده می‌شود و از لحاظ ترجمه، بسیار قابل اهمیت است و حتماً باید با دقت هرچه تمام‌تر فیش شود».

به طور کلی آخر نسخه از صفحه ۱۰۳۶ تا ۱۰۴۰ بدون ترجمه، نونویسی شده است و به خط کاتب اصلی نیست. دیگر صفحات ۱۶۶-۱۶۵ و ۱۶۷ نسخه - آیات ۹۵ تا ۱۰۹ سوره نساء - نیز به خط کاتب نیست و صفحه ۱۶۸ خالی است. آیات ۲۲ و ۲۳ سوره اعراف نیز - سه سطر اوّل صفحه ۶۹۹ - به دست کاتب اصلی کتابت شده اما در صفحه قبل، دوبار با خطی بسیار بد نوشته شده است که به خط کاتب نیست (نسخه ۶۹۸)، افتادگی‌های نسخه به سه شکل قابل مشاهده است:

۱. برگ‌هایی از نسخه کاملاً مفقود شده است و در میکروفیلم موجود نیست. مانند: سوره حمد

و شوری (نسخه ۸۳۴)؛

۲. به علت سهو کاتب، آیاتی در کتابت از قلم افتاده است، مانند: آیه ۷۴ از سوره آل عمران (نسخه ۱۰۵)؛
۳. به دلیل چسب کاری در پایین بعضی صفحات، خطوطی قابل دسترسی نیست، مانند: سوره بقره آیات ۱۲ و بخشی از آیه ۱۳ (نسخه ۱).
- به غیر از آنچه در یادداشت محمدجعفر یاحقی ذکر شده بخش‌های دیگری نیز وجود دارد که از نسخه ساقط شده است. در جدول زیر قسمت‌های دقیق مفقود شده را می‌بینیم:

جدول ۱. قسمت‌های مفقود شده نسخه

نام سوره	تعداد کل آیات در این سوره	تعداد آیات مفقود شده	شماره آیات مفقود شده	شماره صفحه نسخه
فاتحه	۷	۷	ابتدای ۱ تا آخر ۷	ابتدای نسخه
بقره	۲۸۶	۹	ابتدای ۱ تا نیمه ۶ آیه ۱۲ و ابتدای ۱۳ نیمه ۱۷ تا نیمه ۱۹	۱ و ۲
آل عمران	۲۰۰	۱	آیه ۷۴	۱۰۵
اعراف	۲۰۶	واژه (یعلمون)	آخر آیه ۱۴۷	۲۹۵
سبا	۵۴	۱۲	نیمه ۴۳ تا آخر ۵۴	۷۵۸
فاطر	۴۵	۱۲	ابتدای ۱ تا نیمه ۱۲	۷۶۰
مؤمن	۸۵	واژه (الحساب)	آخر آیه ۱۷	۸۱۶
فصلت	۵۴	۲۶	نیمه ۲۹ تا آخر ۵۴	۸۳۴
شوری	۵۳	۵۳	ابتدای ۱ تا آخر ۵۳	۸۳۴
زخرف	۸۹	۲۳	ابتدای ۱ تا نیمه ۲۳	۸۳۵
مرسلات	۵۰	۱	آیه ۲۹	۱۰۰۹

زمان و مکان نسخه

از روزگار شکل‌گیری گونه ماوراءالنهری آگاهی نداریم اما می‌دانیم که این گونه زبانی، یکی از قدیمی‌ترین گونه‌های زبان فارسی است. سروده‌های رودکی، ترجمه تفسیر طبری، هدایه المتعلمین، شرح تعرف و نظایر آن، همه و همه فرارودی (ماوراءالنهری) هستند؛ اما چون تاکنون کتاب یا رساله‌ای درباره ویژگی‌های زبانی حوزه ماوراءالنهری (فرارود) نوشته نشده است، نمی‌توانیم نوشته‌های ماوراءالنهری را از نوشته‌های حوزه‌های دیگر تشخیص دهیم. برای

شناخت حوزه تألیف هر اثر، تنها از راه مقایسه زبان متون می‌توان به نتیجه رسید، این کاری است تازه که استاد علی رواقی، نام گونه‌شناسی بر آن‌ها نهاده است و در این باره می‌نویسد:

«اگر چه همه این شهرها در ناحیه خراسان بوده اما هر یک گویش خاص خود را داشته و اگر تمام این نواحی را جزء سبک خراسانی بدانیم درست نیست. ما هنوز به درستی نمی‌دانیم که گویش‌های زبانی در هر ناحیه از ماوراءالنهر چگونه بوده است و هر کتاب، در کدام شهر از این سرزمین نگاشته شده است؟ برای دانستن این امر می‌بایست همخوانی‌های مشترک آثار فرارود را به خوبی بشناسیم و به کمک این دانش، حوزه‌های دقیق هر اثر را از نظر گویش تشخیص دهیم. در واقع دانش گونه‌شناسی ما را در حل این معما، یاری می‌رساند» (رواقی، ۱۳۹۶).

اگرچه این شیوه پژوهش در متن‌های فارسی پیشینه‌ای نداشته است، اما برای رسیدن به روزگار و حوزه تألیف هر دست نوشته که اثرپذیری گویشی و گونه‌ای دارد، همین روش تازه ما را به نتیجه می‌رساند. قرآن مترجم ۷۰۴ به طور حتم در منطقه ماوراءالنهر کتابت شده است و اگرچه زمان آن را اوایل قرن هشتم دانسته‌اند، اما «زبان ترجمه، قدیم‌تر از کتابت است و قطعاً تا قرن پنجم می‌رسد» (فکرت، ۱۳۶۳، ص. ۱۱۲).

شیوه ترجمه نسخه

ترجمه فارسی این قرآن ارزشمند، ترجمه لفظ به لفظ است. کاتب در زیر هر واژه عربی، ترجمه فارسی فرارودی آن را به گونه‌ای که ترجمه‌ها در یک خط افقی و پیوسته نباشد در خطوط کوتاه و مورب نوشته است. این ترجمه‌ها گاه به تفسیر بی‌شابهت نیست و در ترجمه، توضیحات جالبی دارد. برای مثال:

۱. «طاغوت: «این واژه هشت بار در قرآن آمده است و همه جا به معنی «دیو»، «شیطان» یا «بت» ترجمه

شده اما تنها یک بار معادل اسم خاص «کعب بن اشرف»^۵ قرار گرفته است.

۲. «بحیره^۶، سائبه^۷، وصیله^۸ و حام^۹» اسم‌های خاصی است که در اکثر ترجمه‌های معیار به همین شکل

آورده می‌شوند.

«ما جَعَلَ اللهُ مِنْ بَحِيرَةَ و لاسائبه و لا وصیله و لاحام و لكن الذین كفروا یفترون علی الله الكذب و اكثرهم لایعقلون» (مائده، ۱۰۲).

«خدا چیزهای ممنوعی از قبیل بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان تعقل نمی‌کنند» (فولادوند، ۱۳۷۴، ص. ۱۲۴)؛ اما کاتب نسخه، معادل این چهار واژه را چنین آورده است:

«نه کرد خدای از ماده شتر گوش شکافته و نه یله کرده و نه پیوسته به برادر خود و نه شتر نگاه دارنده پشت خود» (نسخه، ۲۱۸).

برخی ویژگی‌های سبکی نسخه

ترجمه فرارودی نسخه، ویژگی‌های سبکی بسیاری دارد که در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. در افعال دوم شخص جمع به جای (د)، (ت) استعمال می‌شود. این ویژگی در سراسر ترجمه قرآن وجود دارد: «ای آدمیان پرستیت پروردگار شما را» (بقره، ۲۱)؛
۲. (ی) در آخر افعال ماضی ساده: «اگر طاعت داشتندی ما را نه کشته شدندی» (آل عمران، ۱۶۸)؛
۳. استفاده از (را نهادی) یا (را تخصیص): «و مر او را برادری بود و یا خواهی» (نسا، ۱۲)؛
۴. تقدم فعل بر مفعول: «خدای دوست می‌دارد نیکوکاران را» (مائده، ۱۳)؛
۵. کاربرد (م) نفی با افزودن «ه» در ابتدای افعال منفی: «و مه گوئیت، مر آن را، که کشته شود در راه خدا» (بقره، ۱۵۴)؛
۶. جدا نوشتن (ن) نفی فعل با افزایش (ه)، با فاصله از همکرد فعل: «نه دست یافتیم بر شما، و بازداشتیم شما را» (نسا، ۱۴۱)؛
۷. تقدم صفت بر موصوف: «همچون «سخت شکنجه» به جای (شکنجه سخت)»، آمرزنده گناه و پذیرنده توبه سخت شکنجه، با فضل» (مؤمن، ۳)؛
۸. تکرار واژه‌ها: به منظور تأکید بیشتر بر مطلب، «هر آینه افزون کنم من، هر آینه هر آینه و اگر نسیاسی کنیت، هر آینه، شکنجه من، هر آینه سخت است» (ابراهیم، ۷)؛
۹. «آنچه نزد شماس، سپری شود و آنچه نزد خداست، پایدار است و هر آینه، پاداش دهیم، هر آینه هر آینه، آنان که شکیبایی کردند، مزد ایشان به نیکوتر آنچه می‌کردند» (نحل، ۹۶)؛
۱۰. آوردن (أو) به جای (آیا): «أو، می‌فرماییت مردمان را به نیکویی، و فراموش می‌کنیت تنهاتان و شما می‌خوانیت نامه را، أو، پس نمی‌دانیت به خرد» (بقره، ۴۴)؛
۱۱. کاربرد واژه (کس) به جای (اهل): (ای کسها نامه، به درستی آمدتان پیغامبر ما» (مائده، ۱۹)؛

۱۲. کاربرد واژه (بیک، ویک، بی) به جای (بل): «و اگر پرسى ایشان را، که فرو فرستاد از آسمان آبی؟ پس زنده کرد به وی، زمینی را از پس مردن وی، هرآینه گویند، هرآینه هر آینه خدای، بگوی سپاس مر خدای را، نه بی بیشتر ایشان، نه دریابند به خرد» (عنکبوت، ۶۳)؛
۱۳. کاربرد واژه (شکاف) به جای (فرج): «و آن زن را، که استوار داشت شکاف خود را، پس دمیدیم در وی از جان ما، که آفریدیم در وی، و کردیم او را و پسر او را، نشانی مر جهانیان را» (انبیا، ۹۱).

حروف مقطعه در نسخه

در قرآن مترجم ۷۰۴ حروف مقطّع نیز، ترجمه و گاه تفسیر شده‌اند منتهی کلماتی که در وصف باری تعالی است به گونه‌ای است که یکی از آن حروف مقطّع، در هر یک از آن کلمات گنجانیده شده است، مانند «حم» سوگند به حلم و ملک خداوند. این حروف رمزآمیز، در ابتدای بیست و نه سوره از قرآن آمده است که در بیست و چهار مورد «سخن از قرآن و عظمت آن به میان آمده است و نشان‌دهنده ارتباط میان این حروف و عظمت قرآن می‌باشد» (شریعتمداری، ۱۳۷۲، ص. ۷۶).

برخی معتقدند وقتی سوره‌های قرآن در مکه نازل می‌شد، مسلمانان در اقلیت بودند و دشمنان برای فتنه‌گری، سروصدا راه می‌انداختند تا صدای پیامبر (ص) به گوش مسلمانان نرسد. پس هدف از این حروف در ابتدای بعضی از سوره‌ها، جلب توجه مسلمانان و دعوت کردن آن‌ها به سکوت و توجه بوده است؛ زیرا این حروف برای مسلمانان تازگی داشت و باعث می‌شد به سخنان پیامبر (ص) گوش فرا دهند.

دکتر رشاد خلیفه - دانشمند شیمی‌دان مصری - حقیقتی را به اثبات رسانید و برای تکمیل تحقیقات شگفت‌انگیز خود، مدت‌ها از مغزهای الکترونیکی استفاده کرد. او ثابت کرد که رابطه نزدیکی میان حروف مزبور با حروف سوره‌ای که در آغاز آن قرار گرفته‌اند وجود دارد. او می‌گوید: جالب است بدانیم این حروف در مجموع، درست نصف حروف ۲۸ گانه الفبای عربی حرف (۱۴) را تشکیل می‌دهد و آن‌ها عبارتند از:

(ا ح ر - س - ص - ظ - ع - ق - ک - ل - م - ن - ه - ی) که گاهی آن‌ها را «حروف نورانی» می‌نامند. برای مثال: حروف (قاف) در سوره فلق بیشترین رقم را دارد یا حرف (ص) در سوره «ص» یا حرف (ن) در سوره (ن والقلم) و نظایر آن» (شریعتمداری، ۱۳۷۲، ص. ۷۷).

این حروف، پیوند راستینی با محتوای سوره‌ها دارند و ممکن است «الم» که در آغاز سوره رعد آمده اشاره به این باشد که محتوای سوره رعد جامع محتوای هر دو گروه، یعنی «الر» و «الم» بوده است و اتفاقاً دقت در محتوای این سوره‌ها این موضوع را تأیید می‌کند، چون سوره رعد تنها سوره‌ای است که با «الم» آغاز شده است. در قرآن مترجم ۷۰۴ نیز این حروف مقطعه، در بیشتر موارد ترجمه شده‌اند و به همان شیوه‌ای که گاهی در ترجمه تفسیر طبری می‌بینیم، آمده است:

جدول ۲. ترجمه حروف مقطعه در نسخه

شماره سوره	نام سوره	حروف مقطعه	ترجمه حروف در نسخه	شماره صفحه نسخه
۳	آل عمران	الم	بدون ترجمه	۸۸
۷	اعراف	المص ^{۱۰}	منم خدای بزرگ وار راست گفتار	۲۶۵
۱۰	یونس	الر	بدون ترجمه	۳۶۱
۱۱	هود	الر	بدون ترجمه	۳۸۶
۱۲	یوسف	الر	منم خدای می‌بینم	۴۱۱
۱۳	رعد	الم	منم خدای می‌دانم و می‌بینم	۴۳۶
۱۴	ابراهیم	الر	منم خدای می‌بینم	۴۴۷
۱۵	حجر	الر	منم خدای می‌دانم	۴۵۹
۱۹	مریم	کهیعص	بحقّ این سوره بحقّ این حروف	۵۳۴
۲۰	طه	طه	به حقّ این سوره	۵۴۷
۲۶	شعرا	طسم	به حقّ طول و سپاس ملک من	۶۴۰
۲۷	نمل	طس	به حقّ طول و ستایش به حقّ این سوره یا به حقّ حروف	۶۵۸
۲۸	قصص	طسم	به حقّ طول و سنا و ملک من	۶۷۴
۲۹	عنکبوت	الم	به حقّ این سوره یا به حقّ این حروف	۶۹۳
۳۰	روم	الم	به حقّ این سوره	۷۰۸
۳۱	لقمان	الم	به حقّ این حروف	۷۱۹
۳۲	سجده	الم	به حقّ این سوره	۷۲۷
۳۶	یس	یس	سوگند یاد کند خدای به محمد علیهم	۷۶۶
۳۸	ص	ص	به حقّ این سوره	۷۸۸
۴۰	مؤمن	حم	به حقّ حلم و مجد من	۸۱۳
۴۱	فصلت	حم	به حقّ حلم و مجد من	۸۲۹
۴۲	شوری	حم	در نسخه موجود نیست	-----

۴۳	زخرف	حم	در نسخه موجود نیست	-----
۴۴	دخان	حم	تقدیر کرده شد آنچه بودن است	۸۴۳
۴۵	جائیه	حم	به حق حلم و مجد من	۸۴۸
۴۶	احقاف	حم	به حلم و ملک من	۸۵۶
۵۰	ق	ق	به حق این حروف یا به حق این کوه با قدرت من و به حق نی بزرگوار	۸۸۵
۵۲	طور	طور	به حق کوه موسی	۸۹۵
۵۴	قلم	ن	سوگند یاد می‌کند به ماهی	۹۷۰

همخوانی‌های زبانی تفسیر نسفی با نسخه ۷۰۴

هر یک از گویش‌ها در حوزه‌های جغرافیایی فرارود (ماوراءالنهر) می‌توانند از نگاه ساخت‌واژه و آوا با گویش‌های حوزه‌های زبانی دیگر در همان‌گونه، ناهمخوانی داشته باشند. تفسیر نسفی از حوزه جغرافیایی نسف برخاسته است و قرآن مترجم ۷۰۴ نیز در حوزه فرارود نگاشته شده است؛ از این روی همگونی‌های واژگانی و گاه ساختاری و آوایی این دو متن با یکدیگر، در سنجش با متون حوزه‌های دیگر فرارود، بیشتر می‌تواند باشد. نمونه‌هایی از این همخوانی‌ها را می‌بینیم:

۱. «یت = ید»:

شناسه فعل «ید»، به صورت «یت» به چشم می‌خورد. این ساخت، یکی از ویژگی‌های گونه گفتاری زبان ماوراءالنهری است که در نوشته‌های این حوزه بیش از دیگر حوزه‌های جغرافیایی کاربرد داشته است. «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (آل عمران، ۱۴۳).

و بودیت شما، آرزوکننده مرگ (نسفی).

و به درستی، آرزو می‌بریت، مرگ را (نسخه، ۱۲۰).

۲. «کنانه»: قدیمی، کهنه

«قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف، ۹۵).

گفتند به خدای تعالی، که تو در همان دوستی کنان‌های و خویشان را به جوش آورده، به اندک بهانه‌ای (نسفی).

در دوستی کنانه خویشی (نسخه، ۴۳۲).

۳. «به دم رفتن»: دنبال کردن

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء، ۱۳۵).

به دُم مرویت (نسفی).

به دُم مرویت (نسخه، ۱۷۵).

۴. «بد فرمای»: امرکننده به بدی

«وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةً إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف، ۵۳).

و خویشتن نمی‌ستایم و هر خویش نمی‌یابم. چه تن آدمی بدفرمای است، مگر آن که، وی در رحمت و عصمت خدای است (نسفی).

و بیزار نمی‌کنم تن خود را، هرآینه تنی، هر آینه میل فرماینده به بدی، مگر آنچه بخشاید پروردگار من، هر آینه پروردگار من، آمرزنده همیشه بخشاینده است (نسخه، ۴۲۳).

۵. «نسیاسی کردن»: ناسپاسی کردن

«وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ لَنْ تُشْكِرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَنْ تُكْفِرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷).

و چون خبر داد پروردگار شما، که اگر شکر آریت مرا، زیادت کنم نعمت‌های شما و اگر نسیاسی کنیت، عذاب من سخت است (نسفی).

و چون فرمود و سوگند یاد کرد پروردگار شما، اگر سپاس داریت، هرآینه افزون کنم من، هر آینه هرآینه، و اگر نسیاسی کنیت هر آینه شکنجه من، هر آینه سخت است (نسخه، ۴۴۹).

۶. «برافروود»: متفاوت، گوناگون

«وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلَفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» (نحل، ۱۳).

و مسخر گردانید مر شما را، آنچه آفرید در این جهان، برافروودست لون‌های شما (نسفی).

و آنچه آفرید از بهر شما در زمین، برافروود گونه‌ها و ی (نسخه، ۴۷۱).

مقابله برخی واژه‌ها با نه فرهنگ معتبر

کلمات و ترکیبات بسیاری در قرآن مترجم ۷۰۴ وجود دارد که هر یک به نوعی، جالب توجه هستند. برخی از آن‌ها در فرهنگ‌های کهن فارسی نیز وجود ندارد و یا اگر هست، به شکل‌های دیگری دیده می‌شود.

در جدول ذیل، تعدادی از این واژه‌ها در «۹» فرهنگ معتبر فارسی بررسی می‌شود:

									باشد عظیم زشت	
									کهنه	کنانه
									معلوم شدن	برشافیدن

***نسیپاس**: ناسپاس

يَكْفُرُونَ (نحل، ۷۲): و روزی داد شما را، از خوش‌ها. او پس به نادرست می‌گروند و به نیکویی خدای ایشان، نسیپاسی می‌کنند (نسخه، ۴۸۱).

كَقَارِ (ق، ۲۴): بیافکنیت در دوزخ، هر نسیپاس ستیزه کار را (نسخه، ۸۸۷).

كَافِرِينَ (شعرا، ۱۹): و کردی، کردار تو، آنکه کردی و تو از نسیپاسان نعمت من بودی (نسخه، ۶۴۲).

***دیفژ**: کنه، ملخ

الْقَمَلِ (اعراف، ۱۳۳): پس فرستادیم بر ایشان، آب روان غالب را و ملخ را و دیفژ را و جغز را و خون را، نشان‌ها پیدا کرده، پس گردنکشی کردند (نسخه، ۲۹۱).

***برچفسیده**: لازم

لِزَامًا (طه، ۱۲۹): و اگر نه سخنی است که پیش رفت از پروردگار تو، بودی بر چفسیده پیوسته و زمانی نام زده (نسخه، ۵۶۲).

لِزَابِ (صافات، ۱۱): پس پرسشان، او ایشان سخت‌ترند به آفرینش؟ با آن که آفریدیم شان از گلی برچفسیده، نه شگفت داشتی، و فسوس می‌کنند و چون یاد داده شوند، نه یاد کنند (نسخه، ۷۷۷).

***سر رو**: سفر

سَفَرٍ (بقره، ۱۸۴): روزها شمرده، پس هر که بود از شما، بیمار یا در سررو، پس مر او راست، شمار از روزها دیگر (نسخه، ۴۹).

سَفَرٍ (بقره، ۱۸۵): بر سر رو، پس شمرده بر وی از روزها دیگر، می‌خواهد خدای، به شما آسانی و نه می‌خواهد به شما دشواری (نسخه، ۵۰).

سَفَرٍ (مائده، ۶): و اگر باشیت، بیماران یا بر سررو، یا آید یکی از شما از حدث، یا بساویت، یعنی جماع کنیت زنان را، پس نیابیت آبی، پس قصد کنیت به خاک پاک (نسخه، ۱۸۹).

سَقَرٍ (بقره، ۲۸۳): و اگر باشیت، بر سر رو، و نه یابیت نویسنده‌ای، پس گروه‌هایی گرفته شود (نسخه، ۸۶).

*سَقْد، سَعْد^{۱۳}: گنبد، پوشش، سقف

سَقْفًا (انبیاء، ۳۲): آسمان را سَقْدی نگاه داشته شده، و ایشان از نشانه‌های وی، روی گردانندگان اند (نسخه، ۵۶۸).

عُرُوشَهَا (حج، ۴۵): پس، چندا از شهری که هلاک کردیمش و وی ستمکار بود، پس وی افتاده است بر سقدها وی، و چاهی بی‌کار کرده، و کوشکی افراشته (نسخه، ۵۸۸).

*پشوز: اصرار، درخواستن

الْحَافَاً (بقره، ۲۷۳): «مر درویشان راه، آنان که بازداشته شدند در راه خدای، نه توانند رفتنی در زمین، پندارندشان نادانان توانگر است، از نهفتگی شناسی‌شان، نشانی رویشان نخواهند از مردمان بهپشوز و آنچه هزینه کنیت از نیکی، پس هر آینه، خدای به وی داناست» (نسخه، ۸۲).

*نَرَسْک: عدس

عَدَسَهَا (بقره، ۶۱): پس بخوان، از برای ما، پروردگار خود راه، تا بیرون برد از برای ما، از آنچه می‌رویاند زمین، از تره‌ها و خیار وی و گندم وی و نرسک وی، پیاز وی (نسخه، ۱۳).

*بُوبُوت: هدهد، شانه به سر

الْهَدْهُد (نمل، ۲۰): و جست مرغان راه، پس گفت: چه بوده است مرا، که نمی‌بینم بوبوتش را (نسخه، ۶۶۲).

*جَغْز، جَغْز: وزغ، غوک

الْضَّفَادِع (اعراف، ۱۳۳): پس فرستادیم، بر ایشان، آب روان غالب را و ملخ را و دیفتر را و جَغْز را و خون را نشانه‌ها پیدا کرده، پس گردنکشی کردند (نسخه، ۲۹۱).

*غَنْدَه: عنکبوت

الْعَنْكَبُوت (عنکبوت، ۴۱): داستان آنان که گرفتند از جز خدای، دوستان، همچو داستان غنده تننده است. گرفت خانه، و هرآینه نیست مزین خانه‌ها. هرآینه، خانه غنده تننده است، اگر دانستیت، یا کاشکی دانسته بودندی (نسخه، ۷۰۳).

*سُمُج، سُمُج: سوراخ

«جایی را گویند که در زیر زمین یا در کوه به جهت درویشان، فقیران یا گوسفندان بکنند. به معنی نقب، سوراخ، راه یا خانه زیرزمینی و نظایر آن»^{۱۴}.

سَرَبًا (کهف، ۶۱): پس چون رسیدند، به جای گردآمدن میان ایشان، فراموش کردند ماهیشان راه، پس گرفت در راه وی، در دریا سمجی (نسخه، ۵۲۷).

*شرفه: صدا و آواز پا

رَكْرَكًا (مریم، ۹۸): و چندان هلاک کردیم، پیش از ایشان از گروهی، هیچ می‌بینی از ایشان هیچکس را یا می‌شنوی مر ایشان را شرفه (نسخه، ۵۴۷).

هَمْسًا (طه، ۱۰۸): آن روز، پس روی کند خواننده را، نه هیچ کژی مر او را، و بیارامد آوازه‌ها مر خداوند را، پس نشنوی مگر شرفه (نسخه، ۵۵۹).

*فرخجی باد: صوتی زشت

أَفٍّ (انبیاء، ۶۷): فرخجی باد مر شما را! و مر آنچه را که می‌پرستیت از جز خدای. آو، پس نه کار بندیت خرد را (نسخه، ۵۷۲).

*کنانه: کهنه، قدیم

الْقَدِيم (یوسف، ۹۵): گفتند: به حق خدای، هر آینه تو، هر آینه در دوستی، کنانه خویشی (نسخه، ۴۳۲).

*مغ: موج

لَجْجِي (نور، ۴۰) یا همچو تاریکی‌هاست، در دریا، مغ بسیار آب، فرو پوشیدش شورش دریا، از زبر وی شورشی و از زبر وی ابری، تاریکی‌هایی که پاره‌ای از وی زبر پاره است (نسخه، ۶۲۰).

*مغاکي: سوراخ، شکاف

تَقْبِيرًا (نساء، ۱۲۴): و هر که کند از کاره‌ها نیک، از نری یا ماده و وی گرویده بود پس این گروه درآورده شوند در بهشت، و نه گم کرده شوند اندازه مغاکي دانه خرما (نسخه، ۱۷۲).

تَقْبِيرًا (نساء، ۵۳) این گروه آنان اند، که نفرین کردشان خدای و هر که را نفرین کند خدای، پس هرگز نه یابد مر او را یاری گری. یا مر ایشان راست بهره از پادشاهی، پس آنگاه ندهند مردمان را، اندازه مغاکچه پشت دانه خرما (نسخه، ۱۵۲).

*بیشگفت فرمودن: ناچار و مکلف کردن

لَا تَكْلَفُ (نساء، ۸۴): پس کارزار کن در راه خدای، بیشگفت فرموده شدی مگر تنت را، و برانگیز گرویدگان را، شاید خدای که باز دارد، جنگ و سختی آنان که کفر آوردند (نسخه، ۱۶۰).

لَا تَكْلَفُ (انعام، ۱۵۲): و نزدیک مشویت، به خواسته بی‌پدر، مگر آن که وی نیکوترست، تا برسد به غایت جوانی خود، و تمام کنیت پیمان‌ه و پیمودن را و ترازو را به داد، نه بشگفت فرمائیم هیچ تنی را، مگر به توانایی وی (نسخه، ۲۶۱).

لَا تَكْفُرْ (اعراف، ۴۲): و آنان که گرویدند، و کردند کارهای نیک، نه بشگفت فرمائیم هیچ تنی را، مگر توانایی وی، این گروه یاران بهشت‌اند، ایشان در وی جاویدانگان باشند (نسخه، ۲۷۳).

لَا تَكْفُرْ (مؤمنون، ۶۲): و نه بشگفت فرمائیم هیچ تنی را، مگر توانایی وی، و نزد ما نامه‌ای است، که سخن می‌گوید به راستی، و ایشان نه ستم کرده شوند (نسخه، ۶۰۲).

* **بلايه كار: بدكار، فاحشه**

الْفَجَّارِ (مطففين، ۷): حقاً! هرآینه، نامه **بلايه كاران**، هرآینه در زیر هفتم زمین بود (نسخه، ۱۰۱۵).

بَغِيًّا (مریم، ۲۸): ای خواهر هارون! نبود پدر تو مردی بد، و نبود مادر تو **بلايه كار** (نسخه، ۵۳۸).

* **شخوليدن^{۱۳}: صوت، فریاد**

مَكَاةً (انفال، ۳۵): و نه بود نماز ایشان، نزد خانه، مگر **شخوليدنی** یعنی...کردنی و دست زدنی، پس بچشیت از شکنجه، به آنچه می‌کفرآوردیت (نسخه، ۳۱۷).

* **آشوب: موج**

الْمَوْجِ (لقمان، ۳۲): و چون پوشدشان **آشوبی**، همچو سایه‌بان‌ها، خوانند خدای را بی‌آمیغ کنندگان، از بهر کیش را، پس چون رهانیدیم‌شان تا خشکی، پس ازیشان میانه رونده است (نسخه، ۷۲۶).

* **فروزينه: خار و خاشاک، آتش زنه**

وَقُوْدَهَا (تحریم، ۶): ای آنان که گرویدیت، نگاه داریت تنهاتان را و کس‌هاتان را، از آتشی که **فروزينه** وی مردمان اند، و سنگ‌ها بر وی (نسخه، ۹۶۳).

* **بی‌نماز شدن: عذر زنان پدید آمدن**

مَحِيضٍ (بقره، ۲۲۲): و می‌پرسندت از **بی‌نماز شدن** زنان، بگوی: آزار است، پس بگریزیت از زنان در **بی‌نمازی** و مکنیت نزدیکی به ایشان، تا پاک شوند به غسل (نسخه، ۶۲).

قُرُوءٍ (بقره، ۲۲۸): و زنان پای گشاده کرده، چشم دارند به تنه‌اء خود، سه **بی‌نمازی** و نه شایسته شود مر ایشان را، که پنهان دارند آنچه را که آفرید خدای در زهدان‌هاشان (نسخه، ۶۴).

تگ: عمق

عَيَابَةٌ (یوسف، ۱۰): گفت گوینده از ایشان: مه کشیت یوسف را و بیافکنیدش در **تگ** چاه، تا برگیردش لختی از کاروان، اگر هستیت کنندگان (نسخه، ۴۱۳).

أصل (صافات، ۶۴): هر آینه و وی درختی است، که بیرون می‌آمد در **تگ** دوزخ (نسخه، ۷۸۰).

* **بزه: موج، بالا آمدن آب**

الْمَوْج (یونس، ۲۲): بدان آمدند از کشتی بادی سخت، و آمدشان بزه آب از هر جایگاه و نه پندارند ایشان هلاک شدگان بخوانند خدای را نیکنامان مر او را کیش، اگر رهانی ما را از این، هرآینه، باشیم هرآینه هرآینه، از شاکران (نسخه، ۳۶۷).

***فیریدگی**: ناسپاسی کردن، شاد شدن به نعمت

بَطْرًا (انفال، ۴۷): و مه باشیت، همچو آنان که بیرون آمدند از سرای‌هاشان، از **فیریدگی** و نمایش مردمان و بر می‌گردند از راه خدای و خدای، به آنچه می‌کنند داناست (نسخه، ۳۲۰).

بَطْرَت (قصص، ۵۸): و چندا نیست کردیم، از گروهی که **فیریده شدند** در زندگانی خود، پس آنت جایهء باش ایشان نباشنده شد، در آن جایها از پس ایشان مگر اندکی و بودیم ما، ما میراث گیران (نسخه، ۶۸۷).

***برشافیدن**: معلوم شدن

عَثْرَ (مائده، ۱۰۷): پس اگر **برشافیده شود** بر آن، از ایشان هر دو سزاوار شدند، بزه را (نسخه، ۲۱۹).

***وایج**: چوب بندی، چفت انگور

مَعْرُوشَاتٍ (انعام، ۱۴۱): و وی است، آن که آفرید بوستان‌هایی و آنچه **وایج** کردها و جز **وایج** کردها و درخت خرما و کشت راه، گوناگون میوه وی و درخت زیتون را و انار را (نسخه، ۲۵۷).

***راست باشیدن**: استقامت ورزیدن

فَاسْتَقِيمُوا (توبه، ۷): پس **راست باشیت** مر ایشان راه، هرآینه خدای دوست دارد پرهیزگاران را (نسخه، ۳۲۹).

فَاسْتَقِيمَا (یونس، ۸۹): گفت خدای بدرستی پاسخ کرده شد خواندن شما، پس **راست باشیت** و نه جوئیت راه آنان که نه دانند (نسخه، ۳۸۱).

فَاسْتَقِم (هود، ۱۱۲): پس **راست باش**، چنانکه فرموده شدی و آن که توبه کرد با تو، و بی‌فرمانی مکنیت هرآینه، وی به آنچه می‌کنند، بیناست (نسخه، ۴۰۹).

اسْتَقَامُوا (احقاف، ۱۳): هرآینه، آنان که گفتند: پروردگار ما خداست، باز **راست باشیدن**، پس نترسی بر ایشان و نه ایشان اندوه خورند (نسخه، ۸۵۸).

***به دُم رفتن**: پس روی کردن، به دنبال رفتن

فَيَتَّبِعُونَ (آل عمران، ۷): پس بر هر تقدیر، آنان که در دل‌هاشان کژیست، پس **به دم می‌روند**، آنچه را که پوشیده است از وی، از بهر جستن آزمایش (نسخه، ۸۹).

يَتَّبِعُونَ (نساء، ۲۷): و خدای می‌خواهد، که توبه دهد شما راه، و می‌خواهند آنان که **به دم می‌روند**، می‌روند آرزوها را که کراهیت کراهتی بزرگ (نسخه، ۱۴۵).

لَا تَتَّبِعُوا (نساء، ۱۳۵): توانگر یا درویش، پس خدای سزاوارتر است به ایشان، پس به دم مرویت کام نفس را، که نه داد کنیت (نسخه، ۱۷۵).

لَا تَتَّبِعُوا (انعام، ۱۴۲): و از چهارپایان، شتران بارکش و شیران خود را، بخوریت از آنچه روزی دادتان خدای و به دم مرویت گام‌ه‌ء دیو را، هر آینه، وی مر شما را دشمنی پیداست (نسخه، ۲۵۷).

لَا تَتَّبِعُوا (انعام، ۱۵۳): هر آینه، این راه من است راست، پس پیروی کنیدش، و مه به دم رویت دینه‌ء پیشین را (نسخه، ۲۶۱).

وَاتَّبِع (حجر، ۶۵): پس برو با کسان خود، در پاره از شب، و به دم رو پشته‌ء ایشان را و نه نگردا راست و چپ از شما هیچ کس (نسخه، ۴۶۵).

فَاتَّبِعْهُمْ (طه، ۷۸): پس، به دم آمدشان فرعون گروه خود را، و نه راه نمود (نسخه، ۵۵۵).

مُتَّبِعُونَ (دخان، ۲۳): پس گفتش ببر بندگان مرا به شب، هر آینه، شما به دم آیندگانیت (نسخه، ۸۴۵).

*گند پیر: پیرزن

عَجَّوز (ذاریات، ۲۹): پس، روی آورد زن وی، در بانگی، پس تپانجه زد بر روی خود و گفت: گند پیری نازاینده‌ام (نسخه، ۸۹۲).

عَجَّوزاً (صافات، ۱۳۵): مگر گند پیری درماندگان در هلاک (نسخه، ۷۸۵).

*استوار باشیدن: اعتقاد داشتن، ایمان آوردن

أَمِين (جاثیه، ۵۱): هر آینه، پرهیزگاران، در جای استوار باشند (نسخه، ۸۴۸).

أَقْبِيْتُمْ (انفال، ۴۵): آنان که گروید، چون بینیت گروهی را، پس استوار باشیت و یاد کنیت خدای را بسیار، تا شما برهیت (نسخه، ۳۲۰).

*جای باش: جایگاه، محل، مکان

مَأْوِيْكُم (جاثیه، ۳۴): این، یعنی پاداش این روزتان را و جای باش شما آتش است و نیست مر شما را هیچ یاری گری (نسخه، ۸۵۵).

الْمَأْوِي (نجم، ۱۵): نزد وی، بهشت، جای باشیدن است (نسخه، ۹۰۰).

مَأْوِيْكُم (حدید، ۱۵): پس امروز، نه گرفته شود از شما باز خریدنی، و نه از آنان که کفر آوردند، جای باش شما آتش است، وی سزاوارتر است به شما و بد جای بازگشت است وی (نسخه، ۹۲۳).

مَأْوِيْهُمْ (رعد، ۱۸): این گروه مر ایشان راست بدی به شمار و جای باش ایشان دوزخ است و بد آرامگاه است وی (نسخه، ۴۴۱).

مَثْوَى (نحل، ۲۹): پس در آئیت به در هاء دوزخ، جاودان در وی، پس هر آینه، بر جای باش گردن‌کشان است وی (نسخه، ۴۷۳).

مَقَامًا (شعرا، ۷۶): جاویدان در وی، نیکو آرامگاهی است و جای باش است وی (نسخه، ۶۴۰).

مَثْوَى (روم، ۶۸): و کیست ستمکارتر از آن که برافت بر خدای دروغ را، یا دروغ گوی داشت، برآستی چون آمدش او نیست در دوزخ جای باش مر ناگرویدگان را (نسخه، ۷۰۸).

مَثْوَى (غافر، ۷۶): در آئیت به درها دوزخ، جاودانگان در وی پس بد جای باش گردن‌کشان است وی (نسخه، ۸۲۷).

***اندخسیدن**: پناه بردن

أَعُوذُ بِكَ (هود، ۴۷): گفت ای پروردگار من! هر آینه، من می‌اندخسم به تو، از آن که خواهم از تو آنچه نیست مرا به وی دانشی و اگر نیامرزی مرا و نبخشایی بر من، باشم از زیانکاران (نسخه، ۳۶۹).

لَوَادًا (نور، ۶۳): بدرستی می‌داند، خدای، آنان را که بیرون می‌آیند از شما اندخسیدنی یعنی بیاجازت، پس بترسندا آنان که بیرون می‌آیند از فرمان وی، که رسدشان آزمایشی، یا رسدشان شکنجه دردناک (نسخه، ۶۲۷).

عُدَّتْ (دخان، ۲۰): و هرآینه من اندخسیدم به پروردگار من و پروردگار شما، که شکیبایی کنیت مرا، یعنی کشیت مرا به سنگ (نسخه، ۸۴۵).

***برافرودن**: مختلف، دگرگون شدن، اختلاف داشتن

تَخْتَلِفُونَ (آل عمران، ۵۵): در آنچه در وی، برافرودمی شدیت (نسخه، ۱۰۲).

اِخْتَلَفُوا (آل عمران، ۱۰۵): و نه باشیت همچنان که پراکنده شدند، و برافرودمی شدند، از پس آنچه آمدشان حجت‌ها پیدا، و این گروه مر ایشان را شکنجه بزرگ (نسخه، ۱۱۳).

مُخْتَلَفًا (نحل، ۶۹): بیرون آرد از شکم‌هاشان، آشامیدن برافرودمی لونهاء وی، در وی بهتر است مر مردمان را، هر آینه، در آنت هر آینه، نشانی است، مر گروهی را که اندیشه کنند (نسخه، ۴۸۱).

اِخْتِلَافًا (روم، ۲۲): و از آیت‌ها وی، آفرید آسمان‌ها و زمین را، و برافرودمی شدن زبان‌ها، و گونه‌ها، شما، هر آینه در آنت هر آینه، نشانه است مر جهانیان را (نسخه، ۷۱۲).

يَخْتَلِفُونَ (سجده، ۲۵): هرآینه، پروردگار تو، جدا کند میان ایشان روز رستخیز، در آنچه می‌دروی، برافرودمی شدند (نسخه، ۷۳۱)..

پای گشادن^{۱۶}: طلاق دادن / پاکاوی: پاک / نهفتگی: عفت / بر بافتن: تهمت زدن، افترا / خوانده شدن: مُردن / گرایسته از دین هاء کژ: حنیف / نزدیک تر: دنیا / باریک بین: لطیف / و نظایر آن، اندکی از برابری است که در قرآن مترجم ۷۰۴ وجود دارد، اما در این پژوهش نمی‌گنجد.

فرهنگ برابر نهادهای نسخه، این مجموعه را در اختیار دستداران زبان فارسی قرار می‌دهد^{۱۷}.

نتیجه‌گیری

با تصحیح قرآن مترجم ۷۰۴ به گنجینه باارزشی دست یافته شد که از لحاظ مختصات لغوی، نحوی و آوایی بسیار، قابل تأمل و توجه است. به نظر می‌رسد این نسخه ماوراءالنهری، با وجود همخوانی‌های مشترک با برخی آثار در این منطقه، ویژگی‌های منحصر به فردی نیز دارد که کاتب بر اساس گویش خاص، در زمان و مکان خویش آورده است. با تأمل در ترجمه این قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که دسترسی به قرآن‌های مترجم ناشناخته، می‌تواند به پژوهشگران زبان فارسی و پژوهندگان قرآن، در موارد زیر یاری رساند:

- ۱) جمع‌آوری لغات سره فارسی و غنی‌بخشیدن به فرهنگ‌ها؛
- ۲) دقت در نکات دستوری این ترجمه‌ها و توسعه دستور تاریخی؛
- ۳) دسترسی به قرائت‌های مختلف واژگان فارسی و تهیه اطلس‌های لهجه‌شناسی ایران؛
- ۴) دریافت معانی مختلف واژگان فارسی و دسترسی به برابری آن؛
- ۵) تبیین طرز فکر و اعتقاد مترجمان؛
- ۶) تعیین مکان و زمان دقیق، برای این ترجمه‌ها؛
- ۷) حل مشکلات متون کهن به کمک برابری فارسی در این ترجمه‌ها.

پی‌نوشت

- ۱) به سرزمین‌های شمال رود «جیحون» - بین جیحون و سیحون - که در متون قدیم، **فرزند رود** نام دارد و نزدیک به پانزده شهر شناخته شده داشته است، ماوراءالنهر می‌گویند.
- ۲) تنها مرجع معتبر مهم‌ترین پژوهش‌ها در حوزه گویش فرارودی، **استاد علی رواقی** است. ناگزیر، در این پژوهش، به آثار ایشان بیش از حد معمول مقالات پژوهشی ارجاع داده می‌شود.
- ۳) قواعد این دو خط، **ثلث و نسخ**، در قدیم به شکل مستقل نبوده است و از هر دو، در یک نوشته استفاده می‌شد، اما امروزه هریک قواعد خاص خود را دارند.

- (۴) در این فهرستگان، مشخصات نسخه‌های خطی قرآن، از شماره ۷۰۱ تا ۷۲۵ آمده است، اما تنها دو مورد یعنی شماره ۷۰۴ و ۷۱۹ معرفی نشده‌اند.
- (۵) «کعب بن اشرف» مردی معروف بود از یهودیان مخالف پیامبر اکرم (ص) که نامش در تفاسیر قرآن آمده است. این واژه تنها یک بار در قرآن مترجم ۷۰۴ آمده است.
- (۶) «بحیره» به ماده شتری که پنج بار زاییده بود و پنجمین آن ماده بود. گوش این حیوان را می‌شکافتند و آن را رها می‌کردند.
- (۷) «سائبه» ماده شتری بود که دوازده بچه می‌آورد و سپس او را آزاد می‌کردند.
- (۸) «وصیله» به گوسفندی می‌گفتند که هفت بار فرزند می‌آورد و به روایتی دوقلو می‌زایید.
- (۹) «حام» به حیوان نری می‌گفتند که از آن برای آبستن کردن حیوانات ماده استفاده می‌کردند، وقتی ده بار از آن استفاده می‌شد، حیوان را آزاد می‌کردند.
- (۱۰) «المص» (اعراف، ۱) در ترجمه تفسیر طبری این‌گونه توضیح داده شده است: الف آلاست لام - لطف است/میم - ملک است/ص - صدق است؛ یعنی به نعمت‌های من و به مهربانی من و به پادشاهی و راستی من.
- (۱۱) «شرفه»: صدا و آواز پا، شرفه کنگره، گزیده‌ترین مال.
- (۱۲) «غنده» ۱- بزرگ، گنده، کلان ۲- عنکبوت ۳- گلوله پنبه زده ۴- گرد شده و فراهم آمده.
- (۱۳) واژه «سقد» یا «سقت» هم اکنون نیز در گویش خراسان به جای «سقف» کاربرد دارد. از این رو ضبط «سقد» به جای «سقد» بهتر به نظر می‌رسد (خراسانی، ۱۳۶۹).
- (۱۴) با این معانی، در تاریخ بیهقی، دیوان مسعود سعد و زین الاخبار نیز کاربرد دارد (حسن دوست، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۵۴).
- (۱۵) «شخولیدن»: به ناخن کندن، صدای فریاد، پژمرده شدن.
- (۱۶) معادل این واژه در تفسیر کهن به شکل «دست فاز داشتن» ضبط شده است (روشن، ۱۳۹۲، ص. ۷۲).
- (۱۷) دو فرهنگ عربی به فارسی و فارسی به عربی، با بیش از نه هزار واژه، تمامی برابر نهادهای نسخه را در اختیار ادب دوستان قرار می‌دهد.

سیاسگزاری

بدین وسیله نویسندگان مقاله بر خود فرض می‌دانند از ارکان مجله و داوران بزرگوار و نکته‌دان به خاطر نظرات ارزشمند و سازنده که به غنای محتوای مقاله انجامید، سیاسگزاری و قدردانی نمایند.

منابع

- قرآن قرآن مترجم ۷۰۴ (قرن هشتم). نسخه خطی، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
- قرآن مجید (۱۳۷۴). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قرآن مجید (۱۳۸۴). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قرآن مجید (۱۳۷۲). ترجمه کاظم پور جوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اخوینی بخاری، ابوبکر (۱۳۴۴). *هدایه المتعلمین فی الطب*، به اهتمام جلال متینی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۳۶۵). *لغت فرس*، به تصحیح فتح الله مجتبیایی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.
- انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۱). *فرهنگ جهانگیری*، ویراسته رحیم عقیفی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- اوبهی هروی، حافظ سلطانعلی (۱۳۶۵). *فرهنگ تحفه‌الاحیاب*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- برونوهینگ، والتر و دیگران (۱۳۸۷). *ده گفتار درباره زبان خوارزمی*، ترجمه یدالله منصوری، تهران: طهوری.
- پادشاه، محمد (۱۳۳۶). *آندراج*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
- برهان تبریزی، محمدحسین (۱۳۳۰). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: زوآر.
- جعفری دهقی، محمود؛ خلیلی پور، نازنین، (۱۳۹۴). *مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- جوینی، عزیزالله (۱۳۷۸). *تفسیر مفردات قرآن*، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۷). *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، تهران: سیروس.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۶۳). *غیاث‌اللغات*، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۶۳). *فرهنگ لغات قرآن خطی*، با ترجمه فارسی کهن، تهران: آستان قدس رضوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، شماره ۴.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۹۰). *واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران (۱)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رکنی، محمد (۱۳۶۳). *نامه هدایت، مقدمه‌ای بر آشنایی قرآن*، مشهد: امور فرهنگی آستان قدس، ص. ۲۶۳.
- رکنی، محمد مهدی (۱۳۵۷). نکاتی چند از دقت مترجمان قرآن مجید، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی* مشهد، ۲، ص. ۳۳۰.
- رواقی، علی (۱۳۸۱). *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، با همکاری مریم میرشمسی، تهران: هرمس.

- رواقی، علی (۱۳۸۵). تفسیر قرآن پاک، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها .
- رواقی، علی (۱۳۸۶). ترجمه فارسی از قرآن مجید، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رواقی، علی (۱۳۹۲). زبان فارسی افغانستانی (دری)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، نشر آثار، شماره ۱۱۵.
- رواقی، علی (۱۳۹۵). گونه‌شناسی متن‌های فارسی (۲) گونه فارسی هروی، با نگاهی به کلمات شیخ الاسلام در کتاب «در هرگز و همیشه انسان»، تهران: گزارش میراث.
- رواقی، علی (۱۳۹۴). گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد، فصلنامه آینه میراث، دوره جدید، سال سیزدهم، ضمیمه شماره ۳۹، ۱۷-۵.
- روشن، محمد (۱۳۹۲). بخشی از تفسیر کهن، با یادداشتی از مجتبی مینوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سازمان مطالعه و تدریس کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم.
- سادات ناصری، سیدحسین (۱۳۶۹). هزار سال تفسیر فارسی، تهران: البرز.
- سعادت، اسماعیل (۱۳۸۶). دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شریعتمداری، جعفر (۱۳۷۲). شرح و تفسیر لغات قرآن، بر اساس تفسیر نمونه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۹). نگاهی به گویش نامه‌های ایرانی (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با همکاری مرکز نشر دانشگاهی.
- فکرت، محمد آصف (۱۳۶۳). فهرست نسخ خطی قرآن‌های مترجم، مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.
- قربیب، بدرالزمان (۱۳۷۴). فرهنگ سغدی (سغدی فارسی انگلیسی)، تهران: فرهنگیان.
- کرمینی، علی (۱۳۸۵). تکمله الأصناف، به کوشش علی رواقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۶۶). پرتوی نو بر چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه‌ای از قرآن به پارسی گویشی، ترجمه احمد سمیعی، مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱ و ۲.
- محمدی، محمد (۱۳۷۲). تاریخ و فرهنگ ایران، تهران: یزدان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳). تفسیر نمونه، به قلم جمعی از نویسندگان، تهران: دارالکتب الاسلامی.
- نسفی، عبدالله (۱۳۸۵). ارشاد، تصحیح و مقدمه عارف نوشاهی، تهران: میراث مکتوب.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر (۱۳۶۲). تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: بنیاد قرآن.
- هاجری، سیدضیاء‌الدین (۱۳۹۴). فرهنگ ساختاری واژگان فارسی، ج ۲، تهران: شورآفرین.
- یاحقی، جعفر (۱۳۷۳). فرهنگنامه قرآنی، فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی، مشهد: آستان قدس رضوی، گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- یغمایی، حبیب (۱۳۹۳). ترجمه تفسیر طبری، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم، ج ۷.

References

The Translated Quran 704, (8th Century). Hand written manuscript, Mashhad, Astan Ghods Razavi.

- The Holy Quran, (1995). Translated by Fuladvand. M., Tehran Publications Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- The Holy Quran, (2005). Elahi Ghomshei. M., Tehran, Publications Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- The Holy Quran, (1993). Purjavadi. K., Tehran, Publications Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Akhavayni-Bokhari, A. (1965). The Guidance of Medical Studends, by Matini. J., Mashhad, Publications of the University of Mashahd. (*in Persian*)
- AsadiTusi, A. (1986). Lugate Fars, Dary, Mogtabaei. F, Sadeghi. A., Tehran, Publication of Kharazmi. (*in Persian*)
- Enjavi-Shirazi, M. (1972). Jahangiri dictionary, Afifi. R., Mashhad, Publication of the University of Mashhad. (*in Persian*)
- Obahi-Heravi, H. (1986). *Friends gift dictionary*, Mashhad, Publication of Astan Ghods Razavi. (*in Persian*)
- Brono-Hening, W. (2008). *The ten speeches about Kharazmi Language*, Translation by Mansuri. Y. Tehran, Tahuri Publication.
- Padeshah, M. (1957). *Anendraj*, under the watch Dabir-Siyagi, M., Khayyam library Publication. (*in Persian*)
- Borhan-Tabrizi, M. (1951). *Borhan-Ghate*, by Moein. M., Tehran, Zavvar Publication. (*in Persian*)
- Jafari-Dehagi, M., & Khalilipur, N. (2015). Proceeding of the second international conference on Iranian languages and dialects, Tehran, Publications of the center of the great Islamic Encyclopedia. (Iranian and Islamic research center)
- Joeyni, A. (1999). Interpretation of the singularities of the Holy Quran from the version that belongs to Astan Ghods Razavi, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies, second edition. (*in Persian*)
- Hasan-Dust, M. (2014). Root cagnet dictionary of Persian Language/MerPrephonemic, dictionary of Persian Language, Tehran. Publications Academy of language and Persian Literature, first edition, a course of five volumes. (*in Persian*)
- Dehkhoda, A. (1968). *Dehkhoda's dictionary*. (*in Persian*)
- Rampuri, Gh. (1984). *Ghiyasolloghat*, by Servat. M., Tehran, Amir Kabir Publication. (*in Persian*)
- RajaeiBakharaci, A. (1984). *Dictionary of Quran manuscript with an ancient translation*, Tehran, Publication of Astan Ghods Razavi. N. 4. (*in Persian*)
- Rezaci-Bag Bidi, H. (2011). thematic Lexicon of the ancient language of Iran, Tehran, Publication Academy of language and Persian literature. (*in Persian*)
- Rokni, M. (1991). Chronicle of codification and writing of Quran, Mashhad: Publication of Astan Ghods Razavi. (*in Persian*)
- Kokni, M. (1978). A few points about accuracy of the translators of the Holy Quran, Publication of the University of Mashhad, N. 2, p. 330. (*in Persian*)

- Ravaghi, A. (2002). *An appendix of Persian dictionaries*, Mirshamsi. M., Tehran: Hermes Publication. (in Persian)
- Ravaghi, A. (2006). *The interpretation of the pure Quran*, Tehran: Publication institute of humanities and cultural studies second edition, organization of study and compilation of humanities textbooks of universities. (in Persian)
- Ravaghi, A. (2007). *Persian translation of the Holy Quran*, Tehran: Publication society of cultural works and Celebes. (in Persian)
- Ravaghi, A. (2013). *Afghanistan Persian language (Dary)*, Academy of language and Persian literatures, Tehran: Publication of works, N. 115. (in Persian)
- Ravaghi, A. (2016). *The typology of Persian texts (2)*, Heravi's Persian species with a look at the words of Sheikh Al-Islam in the book never and always human, Tehran: Heritage Report publications. (in Persian)
- Ravaghi, A. (2015). Farsi species of Fara-rood with a look at the Guidance book quarterly, *Heritage Mirror*, New course, Thirteenth year, appendix N. 39. (in Persian)
- Roushan, M. (2013). *A part of Ancient commentary with a note written by Minovi*. M., Tehran: Publications institute of humanities and cultural studies, second edition. (in Persian)
- Sadat-Naseri, H. (1990). *A thousand years of Persian commentary*, Tehran: Alborz Publication. (in Persian)
- Saadat, E. (2007). *Encyclopedia of Persian language and literature*, Tehran: Publication academy of language and Persian literature. (in Persian)
- Shariat-madari, J. (1993). *Description and interpretation of the words of the Quran*, Based on sample interpretation, Mashhad: Publication of AstanGhodsRazavi. (in Persian)
- Sadeghi, A. (2000). *A look at Iranian dialects (A collection of reviews and critiques)*, Tehran: Publication academy of language and Persian literature, in collaboration with academic publishing. (in Persian)
- Fekrat, M. (1984). *List of the manuscripts of translated Qurans*, Mashhad: Publication central library of Astan Ghods Razavi. (in Persian)
- Gharib, B. (1995). *Soydian dictionary*, Tehran, Teachers publication. (in Persian)
- Karameyni, A. (2006). *TakmelatolAsnaf*, by Ravaghi. A., Tehran, Publication society of cultural works and Celebes, N. 444.
- Lazar, J. (1987). *New light on how to form Persian language*, translated by AdmadSamie, Linguistics Magazine, in collaboration with Academic publishing, N. 702, P. 59. (in Persian)
- Mohammadi, M. (1993). *History and culture of Iran*, Tehran: Publication Yazdan. (in Persian)
- MakaremShrazi, N. (1984). *Sample interpretation*, Some authors, Tehran: Publication DarolKotob. (in Persian)
- Nasafi, A. (2006). *Ershad*, edited and introduction by Noushahi. A., Teharn: Publication MirasMaktub. (in Persian)
- Nasafi, A. (1983). *Nasafi's interpretation*, edited by Joveyai, A., Tehran: Publication Quran Foundation. (in Persian)

- Hajari, Z. (2015). *Structural Dictionary of Persian words*, Tehran: Publication ShoorAfarin. (in Persian)
- Yahaghi, J. (1994). *Quranic Lexicon, Persian Equivalencies of Quran based on 123 manuscripts, Mashhad, Publication of AstanGhodsRazavi*, Culture and literature group of Islamic researches foundation. (in Persian)
- Yaghmayi, H. (2014). *The translation of Tabari's interpretation*, a course of seven volumes, Tehran: Publication of the University of Tehran, third edition. (in Persian)